پژوهشى در بيت المال‏

قسمت پنجم‏

ناصر رفيعى‏

كج روى‏ها و لغزشگاه‏هاى بيت المال‏

يكى از مباحث كليدى و كاربردى در باره بيت المال شناخت آسيب گاه هاو نقاط انحراف آن است ، رسول خدا- صلى الله عليه و آله - مى‏فرمود:

«لكل شى‏ء آفة.»(1)

«هرچيزى آفتى دارد.»

در ميان آفتهايى كه زندگى بشر راتهديد مى‏كند، آفت اقتصادى و مالى از همه خطرناكتر است. امام على - عليه السلام - مى‏فرمود:

«المال مادة الشهوات.»(2)

«مال وثروت سرچشمه همه شهوات هاست.»

عالم هستى براى بشر خلق شده و همه نعمتهاى آن در جهت تأمين نيازهاى اوست تا اوبه سوى رشد و تعالى حركت كند. قرآن كريم مى‏فرمايد:

«والارض مددناها والقينا فيها رواسى و انبتنا فيها من كل شى‏ء موزون و جعلنا لكم فيها معايش ومن لستم له برازقين».(3)

«زمين راگسترديم و در آن كوه‏هاى ثابتى افكنديم و از هر گياه موزون در آن رويانديم وبراى شما انواع وسائل زندگى در آن قرار داديم و براى كسانى كه شما نمى‏توانيد به آنها روزى دهيد.»

اصل تعادل و توازن حكم مى‏كند انسان نيازهاى دنيا وآخرت را مورد توجه قرارداده و دنيا را وسيله و معبرى براى كسب آخرت قرار دهد. قرآن كريم مى‏فرمايد:

«وابتغ فيما اتيك الله الدار الآخره ولاتنس نصيبك من الدنيا واحسن كما احسن الله اليك»(4)

«درآنچه خدا به توداده است سراى آخرت را بطلب و بهره‏ات را از دنيا فراموش نكن و همان گونه كه خدا به تونيكى كرده، نيكى كن.»

ازديدگاه اسلام، ثروت ارزش استقلالى ندارد و بايستى به عنوان وسيله به آن نگريسته شود. ثروت به دليل جذابيت ظاهرى كه دارد، به سرعت موجب انحراف وكج روى رافراهم مى‏سازد. قرآن كريم ضمن انتقاد از دانشمندان يهود كه از طريق مال به انحراف كشيده شدند، مى‏فرمايد:

«يا ايها الذين آمنوا انّ كثيراً من الاحبار والرهبان ليأكلون اموال الناس بالباطل ويصدون عن سبيل الله»(5)

«اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد! بسيارى ازعلماى اهل كتاب و راهبانان اموال مردم را به باطل مى‏خورند و آنان را از راه خدا بازمى‏دارند.»

قرآن كريم چنين مالى راكه از طريق حرام تبديل به ثروت شده، وسيله سوختن درآتش دوزخ مى‏داند و مى فرمايد: «اين ثروت، صاحبان آن را داغ خواهدكرد.»

«يوم يحمى عليها فى نارجهنم فتكوى بها جباههم وجنوبهم وظهورهم هذا ما كنزتم لانفسكم فذوقوا ماكنتم تكنزون».(6)

«در آن روز آنها را در آتش جهنم گرم وسوزان كرده و با آن صورت، پهلوها و پشتهايشان را داغ مى‏كنند و مى‏گويند: اين همان چيزى است كه براى خود گنجينه ساختيد. پس بچشيد چيزى راكه براى خود اندوختيد».

اباذر غفارى، قهرمان ربذه، باكمال شجاعت دربرابرمعاويه كه بيت المال مسلمانان را عرصه توسعه طلبى خود قرارداده و آن گونه كه مى‏خواست اقوام، عشيره و بنى اميه را از آن بهره مندمى ساخت، با اين آيات مورد خطاب قرارداد و ضمن قرائت آن هرصبح و شام فرياد مى‏زد:

«بشّر اهل الكنوز بكّىٍ فى الجباه وكّى بالظهور ابداً حتى يتردد الحّر فى اجوافهم».(7)

«به گنج اندوزان بشارت ده كه هم پيشانى آنها را با اين اموال داغ مى‏كنند هم پهلوها و هم پشتهايشان تا سوزش گرما در درون آنها به حركت درآيد».

وجود ثروتى انبوه در محلى به نام بيت المال براى افراد حريص به ويژه آنان كه امكان دستيابى مستقيم و آسان به آن را دارند، وسوسه‏انگيز بوده و درصورت فقدان تقوا وخويشتن دارى زمينه انحراف را فراهم مى‏آورد. ريشه يابى آسيب‏ها و انحرافها در بيت المال براى همگان به خصوص دولتمردان و متصديان مالى حكومت ضرورى بوده و آنان را در برنامه ريزى و نظارت دقيق و سپردن اداره اموال عمومى به متخصصان متعهد وايجاد روش‏هاى نظارت و كنترل، يارى خواهد كرد.

در اين جا به بررسى اجمالى عمده‏ترين لغزش‏گاه‏هاى بيت‏المال مى‏پردازيم:

1- خيانت‏

خيانت به هر شكل و از سوى هر فردى مذموم و ناپسند و مورد نهى قرآن و روايات معصومان قرارگرفته است. قرآن كريم مى‏فرمايد:

«يا ايها الذين آمنوا لاتخونوا الله والرسول وتخونوا اماناتكم»(8)

«اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد! به خدا و پيامبر خيانت نكنيد و در امانت نيز خيانت موزريد.»

ترك خيانت در امانت از وظايف و حقوق انسانى بوده و اصلى جهانى محسوب مى‏شود، حتى اگر صاحب امانت مسلمان نباشد، خيانت به امانت او جايز نيست .

پيامبرگرامى اسلام - صلى الله عليه و آله - هنگامى كه مكه رافتح كرد، تصميم گرفت بتهاى درون كعبه راشكسته وكعبه را از وجود آنان پاكسازى كند. به اين منظور، كليد را به عنوان امانت از عثمان بن‏طلحه كه پست كليددارى خانه خدا را داشت، گرفت و پس از انجام اين مقصود، عباس عموى پيامبر نزد حضرت آمده و تقاضا كرد مقام كليددارى خانه خدا به او سپرده شود. دراينجا اين آيه نازل شد.(9)

«ان الله يأمركم ان تؤدوا الامانات الى اهلها»(10)

«خدا فرمان مى‏دهد امانتها را به صاحبان آنان برگردانيد.»

امام على - عليه السلام - مى‏فرمود:

«شر الناس من لايعتقد الامانة ولا يجتنب الخيانة.»(11)

«بدترين مردم كسى است كه به امانتدارى اعتقاد نداشته و از خيانت اجتناب نكند.»

انسان خيانتكار مورد بغض و دورى از خداوند تبارك و تعالى است، قرآن مى‏فرمايد:

«ان الله لايحب كل خَوّانٍ كفورٍ»(12)

«خداوند هيچ خيانتكار كفران كننده را دوست ندارد.»

بدترين نوع خيانت،خيانت به چيزى است كه متعلق به همه مردم مى‏باشد. امام على - عليه السلام - مى‏فرمود:

«ان اعظم الخيانة خيانة الامة.»(13)

«بدترين نوع خيانت، خيانت به مردم است.»

امام على - عليه السلام - در زمان خلافت ظاهرى خود با كارگزارانى كه به بيت‏المال خيانت مى‏ورزيدند، به شدت برخورد، و آنان را توبيخ مى‏كرد. برخى از مسئولان كه امام در باره خيانت به اموال عمومى و بيت المال به آنان نامه نوشته عبارتند از:

منذربن جارود

او از كارگزاران فارس بود كه در منطقه اصطخر مسئوليت فرماندارى را بر عهده داشت. منذر از صحابه نيست، پدرش جارود در سال نهم هجرى نزد پيامبر آمد و از نصرانيت دست برداشت و مسلمان شد. ابن ميثم مى‏نويسد: منذر با پدرش درچهار جهت تفاوت داشت:

يك - درتمام چيزها و امور پيرو هواى نفس خود بوده است؛

دو - از آنچه ذخيره آخرت است كه عبارت از عمل صالح است، روى گردان بود؛

سه - دنياى خود را با خراب كردن آخرت به واسطه خوردن حرام آباد كرده است؛

چهارم - باخويشاوندان خودپيوندى برقراركرده كه باعث نابودى دين او شده است.(14)

منذربن جارود 30 هزار درهم اختلاس كرد، به دنبال اين خيانت امام على- عليه السلام - به او نوشت:

«ان صلاح ابيك غرّنى منك وظننت انك تتبع هديه وفعله... بلغنى انك تدع عملك كثيرا وتخرج لاهيا متنزها متصيدا وانك قد بسطت يدك فى مال الله لمن اتاك من اعراب قومك كافه تراثك عن ابيك و امك وانى اقسم بالله ولئن كان ذلك حق الجمل اهلك وشسع نعلك خير منك وان اللعب واللهو لايرضاهما الله وخيانة المسلمين‏تضيع اعمالهم مماسخط ربك.»(15)

«همانا خوبى پدرتومرافريب داد،گمان كردم تو از شيوه و رفتار او پيروى مى‏كنى. به من خبر رسيد كه كارهاى بسيارى را بر زمين مى‏گذارى و براى سرگرمى و تفريح و صيد بيرون مى‏روى و در ثروت خداوند نسبت به باديه نشينان قبيله‏ات گشاده دستى مى‏كنى، گويا ميراث پدر و مادر توست، به خدا سوگند! اگر اين گزارشها درست باشد، شتر قبيله‏ات و بند كفشهايت از تو بهترند، خداوند لهو و لعب را نمى‏پسندد و خيانت به مسلمانان وتباه كردن كارهاى آنان، خداوند را به خشم مى‏آورد.»

ابن هرمه‏

او مامور بازار اهواز بود كه خيانت كرد. امام به رفاعه، فرماندار آنجا نوشت به محض رسيدن نامه من ابن‏هرمه را بركنار و او را بازداشت و زندانى كن و ضمن اعلام اين خبر به عموم، روز جمعه او را از زندان بيرون بياور،35ضربه تازيانه بزن و در بازار بچرخان، اگر كسى از او شكايت كرد و شاهد آورد او را سوگند بده و از كسب ابن هرمه پرداخت نما.(16)

مصقلة بن هبيره‏

او از جانب امام على- عليه السلام - به كارگزارى منطقه اردشيرخره از شهرهاى فارس برگزيده شد. ظاهراً اين محل همان فيروزآباد فارس است.(17)

مصقله دربيت المال تصرف ناروا كرد و آن را به مصرف خويشان خود رسانيد. امام در نامه‏اى او را از اين خيانت برحذر داشته و طبق نقلى از كار بركنار نمود. بنابر نقل شيخ طوسى در آخر كار به معاويه پيوست.(18)

امام درنامه‏اى كه به او نوشت چنين آورده است:

«بلغنى عنك امر ان كنت فعلته فقد اسخطتَ الهك و عصيتَ امامك انك تقسم فَىْ‏ءَ المسلمين الذى حازتهم رماحهم وخيولهم واريقت عليه دمائهم فيمن اعتامك من اعراب قومك فوالذى فلق الحبة وبرأ النسمة لئن كان ذلك حقاً لتجدن لك علَىّ هواناً ولتخفن عندى ميزاناً.»(19)

«گزارشى ازتوبه من داده اندكه اگر چنان كرده باشى، خدا را به خشم آورده‏اى و امام خويش را نافرمانى كرده‏اى. خبر رسيده كه تو غنيمت مسلمانان را كه نيزه‏ها و اسبهاشان گردآورده و با ريخته شدن خونهايشان به دست آمده به اعرابى كه خويشاوندان تو هستند و تورا برگزيدند مى‏بخشى. به خدايى كه دانه را شكافت و پديده‏ها را آفريد اگر اين گزارش درست باشد در نزد من خوار شده و منزلت تو سبك گرديده است.»

زياد بن ابيه‏

زياد كارگزار امام على - عليه السلام - در بصره بود. او مدتها در اين شهر كاتب ابن عباس بود و به عنوان قائم‏مقام او نيز فعاليت مى‏كرد. در اين زمان كارهاى ناپسندى از او سرزد، از جمله خيانت به بيت المال كه امام درنامه‏اى به او چنين نوشت:

«وانى اقسم بالله قسماً صادقاً لئن بلغنى انك خنتَ من فى‏ءٍ المسلمين شيئاً صغيراً أو كبيراً لاشدَّنَّ عليك شدة تدعك قليل الوفر، ثقيل الظهر، ضئيل الامر.»(20)

«به راستى به خدا سوگند مى‏خورم كه اگر به من گزارش كنند كه در اموال عمومى خيانت كرده‏اى، كم باشد يا زياد آن‏چنان بر تو سخت گيرم كه كم بهره شده و در هزينه عيال خود در مانده و خوار و سرگردان شوى.»

«زياد» در سال 39 ق. به استاندارى فارس منصوب شد، اما در نهايت بعد از شهادت امام على- عليه السلام - به معاويه پيوست.(21)

نعمان بن عجلان زرقى

وى كارگزار امام على - عليه السلام - در بحرين و عمان بود.(22) او از خلافت ابوبكر و قضاياى سقيفه انتقاد نموده و از امام على - عليه السلام - حمايت كرد. نعمان در زمان فرماندارى خويش با مشاهده اموال انبوه بيت المال دچار انحراف شد و طبق نقل ابن اثير هر كسى از بنى زريق مى‏آمد به او چيزى از بيت المال مى‏داد.(23) امام در نامه‏اى به او اين موضوع را تذكر داد:

«اما بعد فانه من استهان بالامانة ورغب فى الخيانة ولم ينزه منها نفسه ودينه فقد خل بنفسه فى الدنياومايشفى عليه بعد امر وابقى واطول واشقى فخف الله انك من عشيرة ذات صلاح فكن عند صالح الظن بك وراجع ان كان حقاً مابلغنى عنك.»(24)

«كسى كه نسبت به امانت كوتاهى كند و در خيانت رغبت نشان دهد و نفس و دين خود را پاكيزه ننمايد به خود در دنيا ضرر رسانده و آنچه بعداً بدان گرفتار مى‏شود تلختر و با دوام‏تر و بدتر و طولانى‏تر خواهد بود. پس از خدا بترس! تو از قومى هستى كه داراى شايستگى هستند، رفتارت به گونه‏اى باشد كه من نسبت به توظن نيكو داشته باشم و از آنچه به من خبر رسيده اگر حق باشد، برگرد.»

نعمان با دريافت نامه امام على - عليه السلام - به معاويه پيوست و به آن حضرت پشت كرد.

آنچه ذكرشد نمونه‏اى از برخورد امام با خائنان بيت المال بود. آن حضرت درمواردى كه افراد به بيت المال خيانت مى‏كردند ضمن تذكر و برگرداندن مبالغ اختلاس شده گاهى آنها را بركنار و گاه زندان مى‏كرد. همچنين كارگزاران امين و صادق را تشويق نموده و از آنان قدردانى مى‏كرد تا افراد ديگر نيز نسبت به درستكارى و امانتدارى ترغيب شوند، به عنوان مثال در نامه‏اى كه به سعد بن مسعود - فرماندار مداين - كه فردى درستكار و مورد اعتماد بود و نسبت به جمع آورى خراج و حفظ بيت المال اهتمام ويژه‏اى داشت، نوشت:

«اما بعد، اى سعد، خراجت راپرداخت كرده‏اى، ازپروردگارت اطاعت نموده ورهبروامامت راخشنودكرده‏اى، مانند كار مرد ضابط ونيكوكار، پرهيزكار ونجيب، پس خداوندگناهان تورابيامرزد، كوشش توراقبول كندوعاقبت تورانيكوگرداند.»

پيامدهاى خيانت به بيت المال

قطع نظرازحرمت خيانت وعذاب اخروى آن، خيانت به بيت المال آثار و پيامدهايى در همين دنيا به دنبال دارد. قرآن كريم در آيات متعدد به آثار و تبعات سوء اعمال ناشايست در اين جهان اشاره كرده است:

«وضرب الله مثلاً قرية كانت آمنة مطمئنة يأتيها رزقها رغداً من كل مكان فكفرت بانعم الله فاذاقها الله لباس الجوع والخوف بماكانوايصنعون(25)»

«خداوند براى آنها كه كفران نعمت مى‏كنندمثلى زده است: منطقه آبادى راكه امن و آرام ومطمئن بوده وهمواره روزيش به طور وافر از هر مكانى فرا مى‏رسيده، اما نعمت خدا را كفران كردند و خداوند به خاطراعمالى كه انجام مى‏دادند لباس گرسنگى وترس را در اندامشان پوشانيد.»

مفسران در مورد شأن نزول اين آيه احتمالات مختلفى را ذكر كرده‏اند. اما آنچه قابل توجه است اين كه كفران نعمت، اسراف، تبذيروهدردادن مواد غذايى و نعمتها چتر نا امنى، گرسنگى وبدبختى برسرجامعه افكنده وفقروفلاكت از هر سو آنان را احاطه مى‏كند. بين خيانت و فساد رابطه مستقيمى وجود دارد. در نقطه مقابل، بين تقوا وصلاح، بين ايمان وفراوانى نعمتهاوبركات ارتباط وثيقى وجود دارد. قرآن كريم ايمان وتقوا را عامل برخوردارى از الطاف الهى ونزول بركات مى‏داند:

«ولوكان اهل القرى آمنوا واتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء والارض ولكن كذّبوا فاخذناهم بما كانوا يكسبون(26)»

«اگر آنها كه در شهرها وآبادى‏ها زندگى مى‏كنند ايمان بياورند و تقوا پيشه كنند، بركات آسمانها و زمين را به روى آنها مى‏گشاييم، ولى آيات ما را تكذيب كردند ما نيز آنها را به مجازات اعمالشان گرفتيم.»

خيانت به بيت المال آثار و تبعات وضعى فراوان دارد كه دراين قسمت به برخى از آنها از منظر امام على - عليه السلام - اشاره مى‏كنيم.

يك: سلب بركت

امام على - عليه السلام - فرمود:

«اذا ظهرت الجنايات ارتفعت البركات(27).»

«هرگاه جنايتها و خيانتها آشكار شود، بركات برداشته مى‏شود.»

بركات جمع بركت ازريشه «برك» به معناى ثبات واستمرارچيزى است ومرادهرنعمتى است كه پايداربوده وبه سرعت ازبين نمى‏رود. حضرت نوح بعد از سوار شدن بركشتى و وقوع طوفان وسيل عظيم به خداعرضه مى‏دارد:

«رب انزلنى منزلاً مباركاً وانت خير المنزلين»(28)

«خدايا مرا در محلى با بركت فرودآور كه تو بهترين فرودآورندگانى.»

سرزمين با بركت جايى است كه نعمتهاى فراوان وبادوام در آن وجود داشته باشد.

قرآن كريم باران را وسيله بركت مى‏داند(29) شب قدر را شب مبارك خوانده است.(30)

همچنين خود قرآن كتاب بابركت معرفى شده است.(31)

مال اندك بابركت ثمره‏اش بيش ازمال فراوان بدون بركت است. خيانت دراموال عمومى وبيت المال زمينه بى بركتى رادرجامعه فراهم مى‏آورد.

دو: سلب اعتماد مردمى

مردم، دولت را نگهبان وحافظ بيت المال مى‏دانند و بر اساس همين اعتماد است كه ماليات مى‏پردازند. تباه شدن اموال عمومى، اختلاس واستفاده ناروا از آن موجب سلب اعتماد مردمى شده و به جاى حمايت از دولتمردان به آنان به عنوان خيانتكارمى نگرند. مهمترين سرمايه براى حكومت اسلامى پشتوانه مردمى وحمايت آنان است. زمامدارانى كه به اموال عمومى خيانت كنند اين پشتوانه وحمايت را از دست خواهند داد. هرگز كارگزاران نبايد براى رضايت و خوشايند خواص، عموم را از خود ناراضى كنند؛ زيرا در صحنه‏هاى مختلف اين عامه مردمند كه اركان حكومت راحفظ مى‏كنند. امام على - عليه السلام - در نامه‏اى به مالك اشتر ضمن تاكيد بر اين نكته نوشته است:

«ليكن احب الامور اليك اوسطها فى الحق واعمها فى العدل واجمعها لرضى الرعية فان سخط العامه يجحف برضى الخاصة وان سخط الخاصة يغتفر مع رضى العامة انما عماد الدين وجماع المسلمين والعده للاعداء العامة من الامة فليكن صغوك لهم وميلك معهم(32).»

«بايد دوست داشتنى‏ترين كار نزد تو ميانه آنها در حق باشد و فراخ‏ترين آن در عدل وجامع‏ترين آن براى خشنودى عمومى؛ چرا كه ناخشنودى عمومى، خشنودى خواص را بى‏اثر ساخته وخشم خواص با خشنودى همگانى بخشيده است. همانا پشتيبان دين وموجب انبوهى مسلمانان و آمادگى پيكار با دشمن، عامه مردمانند. پس بايد گرايش تو به آنان وميل تو به سوى ايشان باشد.»

امام مشروعيت سياسى ومقبوليت مردمى را در نهج البلاغه(33)

«انى لم اردالناس حتى ارادونى ولم ابايعهم حتى بايعونى.»(34)

«من قصدمردم نكردم تا اينكه مردم قصدمن كردندوبه سويم آمدند. من براى بيعت به سوى آنان دست در از نكردم تا اينكه آنهادست درازكردند و با من بيعت كردند.»

نظام اسلامى براساس تربيت و رشد انسانها به سوى تعالى شكل مى‏گيرد، حاكمان اسلامى بايد الگوى ارزشهاى والاى مكتب اسلام باشند. در اين نظام مردم محور، حاكمان وكسانى كه در هرم قدرت قراردارند اگر از وظايف خود غفلت كنند ومرتكب خيانت شوند، نه تنها حمايت مردمى را از دست خواهند داد بلكه مانع رشد و تعالى مردم خواهند شد.

سه: رسوايى دردنيا

خيانت به بيت المال موجب رسوا شدن خيانتكار وخوارى او در دنيا مى شود. خيانتكاران هر چه مخفى كارى كنند اما در نهايت دست انتقام الهى آنان را رسوا نموده و خيانتشان را آشكار مى‏سازد. امام على - عليه السلام - درنامه‏اى كه به برخى از مأموران مالياتى خود. در سال 36 ق. خطاب به مخنف بن سليم - فرماندار اصفهان - نوشته، آورده است

«ومن استهان بالامانة ورفع فى الخيانه ولم ينزه نفسه ودينه عنها فقد أحل بنفسه الذل والخزى فى الدنيا(35).»

«كسى كه امانت الهى بيت المال را خوار شمارد و دست به خيانت آلوده كند، خود و دين خود را پاك نساخته ودرهاى خوارى در دنيا را به روى خودگشوده است.»

چهار: شورش عمومى

بى‏گمان مردم تازمانى ازحكومت حمايت خواهند كرد كه حاكمان را امين خود بدانند. يكى ازوظايف حاكم اسلامى جلب رضايت عمومى براساس موازين شرعى وعقلى است. امام على - عليه السلام - در بيان اهداف حكومت اسلامى فرمود:

«خدايا! تومى دانى كه جنگ ودرگيرى ما براى به دست آوردن قدرت وحكومت دنيا و ثروت نبود، بلكه مى‏خواستيم نشانه‏هاى حق و دين تو را به جايگاه خويش بازگردانيم و در سرزمينهاى تو اصلاح را ظاهركنيم تابندگان ستمديده ات در امن و امان زندگى كنند و قوانين و مقررات فراموش شده تو بار ديگر اجرا شود.(36)»

از مهمترين آفاتى كه مسئولان را تهديد مى كند اين است كه از مردم فاصله گرفته و به بهانه اشتغالات، مشكلات مردم را گوش نكنند. امام على - عليه السلام - به قثم بن عباس، فرماندار مكه فرمود:

«در ميان تو و مردم نبايد واسطه و سفيرى جز زبانت و جز چهره‏ات پرده‏اى باشد(37).»

يكى از وظايف مهم زمامدار ايجاد امنيت اقتصادى براى مردم است. خيانت به بيت المال و ناامنى اقتصادى نارضايتى عمومى و به تدريج شورش مردم را به دنبال خواهد داشت. يكى از دلايل اصلى شورش مردم عليه عثمان، ريخت و پاشهاى مالى او و بخششهاى ناعادلانه به اطرافيان، خويشان و واليان بود. اين شورش در نهايت منجر به قتل عثمان شد. امام على - عليه السلام - در بيان ريشه سقوط حكومت عثمان فرمود:

«انا جامع لكم امره استأثر فاساء الاثره و جزعتم فاسأتم الجزع و لله حكم واقع فى المستأثر و الجازع(38).»

«من جريان عثمان را برايتان خلاصه مى‏كنم. عثمان استبداد و خودكامگى پيشه كرد و شما بى تابى كرديد و از حد گذرانديد؛ خدا در خودكامگى و ستمكارى و در بى تابى و تندروى حكمى دارد كه تحقق خواهد يافت.»

2 - اسراف و تبذير (ريخت و پاش مالى)

يكى از آفتهاى زيان باركه بخشهاى مختلف جامعه به ويژه بخش اقتصادى و مالى را مورد هجوم و تهديد قرار مى دهد، آفت اسراف و تبذير است. در حالى كه ميليونهاتن مواد غذايى هر روزه در دنيا تلف شده و به دور ريخته مى‏شود، فقر و گرسنگى هزاران نفر رابه كام مرگ مى‏برد. بى انضباطى اقتصادى و عدم تعادل در مصرف، آثار جبران ناپذيرى بر جاى گذاشته و حيات مادى و معنوى انسانها را در معرض زوال و نابودى قرار داده است.

مقام معظم رهبرى در پيام نوروزى سال 1374 فرمود:

«انضباط اقتصادى و مالى يعنى مقابله با ريخت و پاش، زياده روى، اسراف، ريخت و پاش مالى و زياده روى در مصرف كردن، اين نه اسمش جود و سخاوت است، نه كرم و بزرگ منشى، فقط اسمش بى انضباطى اقتصادى و مالى است.»

از لغزشگاه‏هاى مهم بيت المال، اسراف در اموال عمومى است. در اين قسمت اشاره‏اى گذرا بر اين آفت داريم:

اسراف و تبذير در لغت: اهل لغت بيش از سى معنا براى واژه اسراف ذكر كرده‏اند. بابررسى اين اقوال چنين به دست مى‏آيد كه اسراف هر گونه تجاوز از حد و زياده روى در مصرف است. اسراف از ريشه سُرَفَه است و سُرَفَه در لغت كرمى را گويند كه ريشه درختان را مى‏خورد و فاسد مى كند(39).

تبذير نيز از ريشه بذر به معناى تلف كردن و از بين بردن مال است. جزايرى در فروغ اللغات مى‏نويسد:

«اسراف تجاوز از حد است در مصرف كردن مال، و تبذير از بين بردن مال در غير مورد آن است. پس گناه تبذير از اسراف بزرگتر است. گفته شده اسراف تنها متعلق به مال نيست بلكه هر چيزى كه در محل و موضع غير مناسبش قرار گيرد، اسراف است.»

پيامدهاى اسراف

در آيات و روايات آثار و عواقب اسراف مورد توجه قرار گرفته است كه ذكر آن مى‏تواند عامل بازدارنده از اين خطر محسوب شود و زمينه ساز ميانه روى در مصرف باشد، برخى از اين آثار عبارتند از:

يك. فقر و گرسنگى

امام على - عليه السلام - فرمود:

«سبب الفقر الاسراف.»

«اسراف، عامل فقر است.»

رسول خدا - صلى اللَّه عليه وآله - فرمود:

«من بذر افقره الله(40).»

«كسى كه مالش رابيهود هدر دهد، خدا او را فقير گرداند.»

فقر، عوامل مختلفى دارد كه يكى از موثرترين آنها عدم رعايت الگوى مصرف و زياده روى در مخارج است. بادهاى سياه اسراف و تبذير ابر فقر و گرسنگى را بر بخشهاى زيادى از جامعه كشيده و باران فلاكت و بدبختى را بر سر مردمان فرود خواهد آورد. اسراف كارى نسلى در منابع و اموال عمومى، فقر و نيازمندى نسلهاى بعدى را در پى خواهد داشت. ولخرجى در قسمتى از جهان بدبختى و نيازمندى بخش ديگر راموجب خواهد شد، فاصله عميق و شرم آور طبقاتى در جامعه نتيجه ريخت و پاشهاى مالى است. بى ترديد مصرف صحيح، منطقى و معقول منابع عمومى بيت المال امكان بهره مندى همگان را از نعمات و مواهب الهى فراهم مى‏كند. ميانه روى در مصرف و رعايت اولويت در برداشت از منابع عمومى ضامن سلامت اقتصادى جامعه است.

امام صادق - عليه السلام - فرمود:

«ضمنت لمن اقتصد ان لايفتقر(41).»

«كسى كه در زندگى ميانه رو باشد، من ضمانت مى‏كنم فقير نشود.»

دو. كفران نعمت و سلب آن

سپاس و شكرنعمتهاى الهى موجب افزونى و توسعه آن مى‏شود. امام على - عليه السلام - فرمود:

«شكرالنعمة يضاعفهاو يزيدها(42).»

«شكر نعمت، آن را دو برابر و افزون مى‏كند.»

شكر اقسامى دارد:

شكر زبانى كه عبارت است از جارى كردن حمد خدابر زبان؛

شكر قلبى عبارت است از انتصاب نعمت به خدا؛

شكر عملى عبارت است از به كار بردن نعمت در مسيرى كه براى آن آفريده شده است.

شاكر واقعى كسى است كه نعمت را درست و به جامصرف كند. امام كاظم - عليه السلام - فرمود:

«من بَذَّر و اسرف زالت عنه النعمة(43).»

«كسى كه اسراف و تبذيركند، نعمت از او سلب مى‏شود.»

سه. وابستگى اقتصادى

گسترش روحيه اسراف، زياده روى و مصرف گرايى ملتها از شيوه‏هاى استعمارگران براى وابسته كردن كشورهاست. ملتى كه به جاى توليد و افزايش درآمد بر سر سفره سرمايه‏هاى ملى بنشيند و بدون تفكر و برنامه ريزى براى آينده به مصرف بى رويه بپردازد، هويت خود راباخته و استقلال اقتصادى، فرهنگى و سياسى خود را از دست مى‏دهد، چنين ملتى به سادگى استثمار شده و تن به ظلم و ستم مى‏دهد. رسول خدا - صلّى اللَّه عليه وآله - فرمود:

«حسن التدبير مع العفاف خير من الغنى مع الاسراف(44).»

«برنامه ريزى نيكو و با عفت بهتر از بى نيازى با اسراف است.»

ملتهاى اسراف كار با اندك فشارى از سوى استعمارگران از پاى در آمده و مجبور به معامله بر سر ارزشهاى خود مى‏شوند. سيد جمال اسدآبادى مى‏گويد:

«مردم مشرق در املاك و معادن و آباديهاى خود مانند آدم سفيه و مبذّر مصرف كردند و همه را هدر دادند تا كار به آنجا رسيد كه غرب آقا بالا سر آنان شد و غرب هيچگاه مصلحت خود نمى داند كه روش و فرهنگ شرق اصلاح شود و اين سفاهتكارى پايان پذيرد، بلكه غرب آرزويش اين است كه شرق در همين گمراهى و اسرافكارى غرق بماند تابتواند قرنها او را در همين محروميت و ممنوعيت از تصرف در اموال خود نگاه دارد و خود مالك سرنوشت آنان باشد(45).»

از پيامدهاى شوم وابستگى اقتصادى شكوفا نشدن استعدادها، احساس حقارت و خود كم بينى، هويت باختگى، عقب ماندگى سياسى، اقتصادى و دخالت استعمارگران در كشورهاست.

قابل ذكر است كه اسراف آثار سوء ديگرى مانند سقوط اخلاقى، لشكر شيطان شدن، مبغوضيت الهى، فساد، سستى ايمان را در پى دارد.

اسراف در بيت المال و اموال عمومى

امام على - عليه السلام - هنگامى كه در مورد تقسيم عادلانه بيت المال مورد انتقاد و اعتراض برخى افراد قرار گرفت كه تحمل عدالت آن حضرت را نداشتند، فرمود:

«لو كان المال لى لسويت بينهم فكيف و انما المال مال الله الا وان اعطاء المال فى غير حقه تبذير و اسراف و هو يرفع صاحبه فى الدنيا و يضعه عند الآخرة و يكرمه فى الناس و يهينه عندالله و لم يضع امر ماله فى غير حقه و لا عند غير الله الا حرّمه الله شكرهم(46).»

«اگر اين اموال از خودم بود به گونه‏اى مساوى در ميان مردم تقسيم مى‏كردم تا چه رسد كه جزو اموال خداست، همانا بخشيدن مال به آنها كه استحقاق ندارند، زياده روى و اسراف است؛ ممكن است در دنيا مقام بخشنده آن را بالا ببرد، اما در آخرت پست خواهد كرد؛ ممكن است مردم گراميش بدارند، اما در پيشگاه خدا خوار است، كسى مالش را در راهى كه خدا اجازه نفرمود، مصرف نكرد و به غير اهل آن نپرداخت، جز آنكه خدا او را از سپاس آنان محروم فرمود.»

امام در نامه‏اى به زياد بن ابيه، جانشين ابن عباس در بصره نوشت:

«فدع الاسراف مقتصداً واذكر فى اليوم غداً وامسك من المال بقدر ضرورتك و قدّم الفضل ليوم حاجتك(47).»

«از اسراف بپرهيز و ميانه روى را برگزين از امروز به فكر فرداباش و از اموال دنيا به اندازه كفاف خويش نگه دار و زياده روى را براى روز نيازمنديت در آخرت پيش فرست.»

اسراف در بيت المال و منابع عمومى در طول تاريخ يكى از بلاهاى عظيم بوده كه مانند موريانه پيكره جامعه اسلامى را تهى نموده و آسيبهاى فراوانى را بر آن وارد كرده است. خلفا و حاكمان در طول تاريخ، خود را منشأ همه اختيارات دانسته و هر گونه مى‏خواستند در اموال عمومى تصرف مى‏كردند. مهدى عباسى براى بناى گردشگاهى شخصى 50 ميليون درهم از اموال مسلمانان هزينه كرد؛ متوكل عباسى براى ساختن قصر معروف به «ماحوزه» همين مبلغ را مصرف كرد؛ او براى ساختن كاخ عروس 30 ميليون درهم از اموال عمومى برداشت كرد. در اين كاخها ميهمانيها، اجتماعات و برنامه‏هاى پرخرج بر پامى شد. هزينه ازدواج مأمون عباسى با پوران دختر حسن بن سهل به 38ميليون درهم بالغ گرديد. در سال 302 ق. مقتدر عباسى براى ختنه كنان پسرانش 5 هزار دينار هزينه و يكصد هزار درهم برآنها شادباش كرد و هزينه جشن به 600 هزار درهم بالغ گرديد(48).

همه اين ولخرجيها از اموال عمومى بود و معقول نيست كه خلفااين ميزان مال شخصى داشته باشند؛ گرچه اگر از اموال شخصى هم باشد، اسراف است. اين آمار كه بخش كوچكى از ريخت و پاشهاى مالى است نشان مى‏دهد كه چگونه ملتها دستخوش بى برنامگى و افزون طلبى افراد نالايق شده‏اند.

نمونه‏هاى اسراف در اموال عمومى و منابع طبيعى

هر گونه زياده روى در مصرف، و اسراف مذموم و حرام بوده و پيامدهاى جبران ناپذيرى دارد؛ اعم از اسراف در امور شخصى يا اموال عمومى و دولتى. آنچه در اين نوشتار مورد بحث ماست به اقتضاى مباحث حيف و مال در منابع طبيعى و اموال عمومى است كه به برخى از مصاديق آن اشاره مى‏شود:

يك. اسراف در آب‏

آب ماده‏اى است كه حيات همه موجودات وابسته بدان است و در روايات از اسراف و زياده روى در مصرف آن به شدت نهى شده است:

امام صادق - عليه السلام - فرمود:

«ان الاسراف هراقه فضل الاناء وابتذال ثوب الصون والقاء النوى(49).»

«كمترين درجه اسراف ريختن آب اضافى، پوشيدن لباس ميهمانى در منزل و دور انداختن هسته خرماست.»

«مَرَّ رسول الله - صلى اللَّه عليه وآله - بسعد وهو يتوضأ، فقال: لاتسرف يا سعد! قال: افى الوضوء سرف؟ قال: نعم وان كنت على نهرٍ جارٍ(50).»

«رسول خدا - صلى اللَّه عليه وآله - از راهى مى‏گذشت كه سعد را در حال وضو گرفتن ديد، فرمود: اى سعد! اسراف مكن. سعد گفت: اى پيامبر خدا! آيا در وضو هم اسراف است؟ حضرت فرمود: آرى گرچه در كنار نهرى باشى.»

اگر در مصرف آب براى وضو، آن هم در كنار نهر جارى و يا در دور ريختن باقى مانده آب در ظرف اسراف است، پس به طريق اولى باز گذاشتن شير آب و هدر دادن آن اسراف محسوب مى‏شود؛ به ويژه در حال حاضر كه به دليل محدوديت منابع آبى كشور ما در مرز بحران قرار داد و اگر در مصرف بهينه آن تلاش همگانى و همه جانبه‏اى صورت نگيرد، بايد منتظر بحرانهاى شديدترى باشيم.

آب لوله كشى شهرى كه با كمترين چرخش شير بر دست ما روان مى‏شود، حاصل تلاشها و هزينه‏هاى كمرشكنى است كه مبلغ اندكى از آن باپرداخت آب بها، به دولت باز مى گردد و اين بهاى ناچيز مجوز مصرف بى رويه در آن نمى‏شود. زياده روى در مصرف آب علاوه بر صدق عنوان اسراف، از جهت ضرر به جامعه و بيت المال نيز حرام است.

امام خمينى در اين باره فرمود: «زياده روى در مصرف آب حرام است و موجب ضمان مى‏گردد.»

دو. اسراف در برق‏

از اكتشافات مهم بشرى كه تحولات شگرفى را در پى داشت، صنعت برق است. اين منبع نور و گرما را كه بشر با قدرت تفكر خدادادى كشف كرد. آن چنان تاثير چشمگيرى در زندگى او گذاشت كه شايد تاكنون كمتر اختراعى چنين نقشى را ايفاكرده باشد.

برق مانند صاعقه‏اى در ظلمت و تاريكى جهان درخشيد و امروزه از ساده‏ترين وسايل زندگى تا پيچيده‏ترين آنها چون كارخانه‏ها، بيمارستانها و... به وسيله نيروى برق به حركت در مى‏آيند. صنعت برق از صنايع ملى محسوب مى‏شود كه با هزينه گزافى راه اندازى مى‏شود. زياده روى در مصرف برق علاوه بر آنكه ضررهاى فراوانى به بيت المال وارد مى‏سازد، محروميت عده‏اى از هموطنان ما را نيز در برخوردارى از اين نعمت بزرگ موجب مى‏شود.

رواياتى كه به طور كلى از اسراف نهى كرده‏اند شامل اين قبيل موارد نيز مى‏شوند، نظير «كل مازاد على الاقتصاد اسراف(51)»؛ «آنچه بيش از ميانه روى باشد، اسراف است» و يا «آنچه بيش از حد كفاف باشد، اسراف است.»

بنابراين، روشن كردن ده‏ها لامپ، استفاده از چندين نوع وسيله برقى و...از مصاديق روشن اسراف خواهد بود.

مواد انرژى زاى ديگر مانند نفت، گاز و غيره نيز در حكم اسراف، با برق يكسانند.

سه. اسراف درجنگل ومراتع

از مهمترين نعمتهايى كه خداوند سبحان به ماعنايت فرموده است گياهان و درختانند. جنگلها و مرتعها، نقش تعيين كننده‏اى در زندگى بشردارند. توليد اكسيژن وتصفيه هواكه سلامت و ادامه حيات جانداران بدان وابسته است، جلوگيرى از فرسايش خاك، تأمين خوراك، پوشاك و بسيارى از لوازم و ابزار زندگى، راه اندازى صنايع بزرگ چوبى و در نتيجه اشتغال زايى سودمند، تهيه داروهاى گياهى و شيميايى، تامين ماده خام كاغذ و... نمونه هايى از آثار ارزشمند آنهاست كه بررسى يكايك اين آثار حياتى پژوهشى درخور و مستقل را مى طلبد.

بى گمان اسراف در اين نعمت الهى كه بخش عظيمى از نيازهاى انسان را برمى‏آورد ناروا و مورد غضب خداوند متعال خواهد بود. چنان‏كه او جل شأنه در قرآن كريم فرمود:

«هو الذى انشأ جنات معروشات وغير معروشات والنخل والزرع مختلفاً اكله والزيتون والرمان متشابهاً وغير متشابه كلوا من ثمره اذا اثمر وآتوا حقه يوم حصاده ولاتسرفوا انه لايحب المسرفين(52)»

«او كسى است كه درختان و باغهاى خودرو و ناخودر رويانده وخرما و زراعت راكه خوردنيهاى آنهاگوناگون است وزيتون وانارشبيه به هم وغيرشبيه به هم را بيافريد. پس از ميوه‏هاى آنها هنگامى كه ميوه دهند، بخوريد و حق آن را روز چيدن ودروكردنش بدهيد و اسراف مكنيد كه خدا اسراف كاران را دوست ندارد.»

دراين آيه شريفه به دونكته مهم توجه داده شده است:

يك: خداى سبحان، درختان وميوه‏هاى آنها را از مواهب الهى ونعمتهاى ارزنده قلمداد كرده است؛

دو: با قاطعيت از اسراف و زياده روى درمصرف آنها نهى نموده و بدين نهى صريح نيز اكتفا نكرده و در پايان مى‏فرمايد: خدا اسراف كنندگان را دوست ندارد.

اكنون كه بشر بر اثر نابودى جنگلها و مراتع با فاجعه گسترش بيابانها و كويرها، روبه‏روست، حكمت نهى صريح قرآن از اسراف در اين مورد روشن مى‏شود. متأسفانه كشور ما نيز از فاجعه اسراف در نابودى جنگها و مراتع بى‏نصيب نبوده وبرپايه برخى آمارها در هر ثانيه 300 متر مربع بر كويرهاى كشورافزوده مى‏شود.(53) تاكنون صدها هزار هكتار از جنگلهاى شمال به صورت مخروبه درآمده است.

چهار. اسراف درخاك

خاك يكى ديگر از نعمتهاى بزرگ الهى است. خداوند در قرآن كريم باتعبيراتى ويژه از آن يادكرده است، گاه از آن باصفت طيب وپاكيزه نام مى‏برد وگاه گونه‏اى ديگربدان تقدس بخشيده واعلام مى‏نمايدكه اشرف مخلوقات عالم را از خاك آفريده است.

خاكها حاصل عناصر حياتى فراوانى هستند كه سلامت زندگى انسان وحيوانات بدا نها وابسته است، اين عناصر از طريق ريشه‏هاى گياهى جذب شده وپس از آن به مصرف انسان وحيوان مى‏رسند. اسراف در اين نعمت الهى كه درواقع ازمهمترين ثروتهاى هر كشور است، حرام ومذموم است.

بى‏گمان مصرف بى‏محاسبه وبى رويه خاكهاى حاصلخيز در امور ساختمانى وصنعتى، فرسايش آبى خاك بر اثر مهار نكردن آبها و سيلابها يا فرسايش بادى آن بر اثر از بين بردن پوششهاى گياهى زمين ونابودى رسته‏هاى نباتى از بارزترين مصاديق اسراف بلكه تبديل نعمت به نقمت است .

پنج. اسراف درنان‏

اسراف درهمه موادغذايى مذموم است، اما نان دراين ميان ويژگى خاصى دارد، از طرفى تهيه نان هزينه زيادى در برداشته ويارانه فراوانى براى آن پرداخت مى‏شود، از سوى ديگرنان از اركان غذايى خانواده‏هاى ايرانى است ودرعين حال بيشترين اسراف نيزدرمصرف نان صورت مى‏گيرد.

پيامبر اكرم - صلّى اللَّه عليه وآله - فرمود:

«اكرموا الخبز فانه قد عمل فيه مابين العرش الى الارض وما بينهما(54).»

«نان راگرامى داريد؛ زيرا عرش تا زمين و آنچه در ميان آن دواست براى به دست آوردن آن تلاش كرده‏اند.»

ابر و باد و مه وخورشيد و فلك دركارند

تا تونانى به كف آرى وبه غفلت نخورى‏

شش. اسراف درساير اموال عمومى

اموال عمومى تنها در نمونه‏هاى مورد اشاره منحصر نمى‏شود، بلكه دايره آن وسيع بوده و شامل همه اموال ملى كه مردم به شكلى با آن در ارتباطند مى‏شود.

دايره اموال عمومى از كودك «مهد كودك» تا محصل «مدرسه» و دانشجوى «دانشگاه» را در برمى گيرد و نيز از كارمند سطح پايين تا رئيس ومدير كل سازمان و وزير وزارتخانه، تشكيل «جلسات» كوچك تا «همايش‏هاى» مهم، از «تلفن عمومى» كنار خيابان و «اتوبوس شهرى» تا دستگاههاى عظيم و «اموال» و وسايل دولتى دراختيار مسئولان را در خود جاى مى‏دهد.

بنابراين، برهمگان لازم است كه براى اموال دولتى وملى كه متعلق به همه جامعه است، بيش ازاموال شخصى اهميت قايل شده و از اسراف در آن بپرهيزند.

3- توزيع ناعادلانه

در باره چگونگى صرف وجوه مختلف بيت المال بين فقها وحدت نظر وجود ندارد، اما همه براين مطلب اتفاق نظردارندكه اين وجوه در دو زمينه خاص وعام مصرف مى‏شود. بخش نخست براى عناوين خاص مانند: فقيران، مسكينان، بدهكاران، حقوق كارگزاران، نظاميان و... صرف شده وبخش دوم بايد در مصالح عامه مسلمانان هزينه شود، كه درصدر اسلام اين بخش بين مردم تقسيم مى‏شد. توزيع ناعادلانه و سليقه‏اى كه دربخش دوم صورت گرفت يكى ازلغزشگاه‏هاى بيت المال محسوب مى‏شود.

توزيع نامناسب امكانات بين مردم، ناملايمات و عوارض نامطلوبى را در پى دارد. ثبات در استمرار حكومت به رعايت عدالت درهمه زمينه‏ها به ويژه اموراقتصادى است. امام على - عليه السلام - فرمود:

«ثبات الدول بالعدل(55).»

«دولت‏ها با دادگرى استوارمى مانند.»

نگاهى به كشورهاى جهان سوم وفقرحاكم بر برخى ازمناطق و مرگ هزاران كودك بر اثر گرسنگى در حالى كه جامعه جهانى امكانات مالى فراوانى در اختيار دارد، مبين اين نابرابرى و بى عدالتى درتوزيع جهانى است. مردمى كه خود بر روى معادن و منابع غنى زندگى مى‏كنند، بيشترين محروميت را دارند.

حاكم اسلامى بايستى درمصرف بيت المال مصلحت جامعه مسلمانان را در نظرگرفته و از تك روى و اختصاص بودجه به اقشار يا افراد خاص پرهيزكند. متأسفانه با خارج شدن خلافت از مسير اصلى خود پس از پيامبر اكرم - صلى اللَّه عليه وآله - انحراف فراوانى دراين زمينه مشاهده مى‏شود. اين انحراف درزمان عثمان به اوج خود رسيد تا آنجا كه به تدريج قشرثروتمند و مرفه در جامعه پديد آمد. افرادى داراى ثروتهاى هنگفت با ارقام نجومى شدند.

علامه امينى مى‏نويسد: عثمان راى آزادى درباره بيت المال ومستحقان آن داشت. او معتقد بود كه مال، مال خداست وخودش را نيز ولى مسلمانان مى‏شمرد. بدين سبب بيت المال را در هر جاكه مى‏خواست هزينه مى‏كرد و هر گونه كه مى‏خواست عمل مى‏كرد(56). ثروت اوبه هنگام كشته شدن بالغ برميليون‏ها دينار مى شد(57)

روند عملكرد خود كامانه وتوزيع ناعادلانه دردوران خلفاى بنى اميه وبنى عباس نيز ادامه يافت. يكى ازخلفاى بنى اميه هنگامى كه عبدالله ابن جعفر بر او وارد شد، پنج ميليون درهم به او بخشيد. به او گفته شد: اى امير! بيت المال مسلمانان را به يك نفر بخشيدى؟

پاسخ داد: من به مردم مدينه بخشيدم. هنگامى كه هادى وهارون پس از اختلاف ومناقشه آشتى كردند، هادى به خزانه دارانش دستور داد يك ميليون دينار براى برادرش ارسال دارند.

هارون تمام خراج موصل را بين كنيزانش پخش كرد. مأمون در دمشق بود كه سى ميليون درهم براى او فرستاده شد، او دستور داد بيست وچهارميليون آن را بين اصحاب و باقى را بين سپاهيانش تقسيم كنند(58).

رعايت عدالت درتوزيع، موقعيت‏شناسى وتشخيص نيازهاى ضرورى (اولويت سنجى) بايستى درهزينه كردن بيت المال موردتوجه قرارگيرد. سيره معصومان به ويژه امام على - عليه السلام - نشان مى‏دهد كه آنان از انباركردن پول واجناس دربيت المال اجتناب كرده وسعى در توزيع مناسب وبه موقع داشتند.

راكد گذاشتن سرمايه‏هاى ملى از نظر شرعى و عقلى امرى مذموم است، به ويژه اگرمردم به آن نيازمند باشند. امام على - عليه السلام - هر هفته اموال بيت المال را به مستحقان مى‏رساند، سپس همان جا دو ركعت نمازمى خواندو مى‏فرمود:

«ليشهد لى يوم القيامة(59).»

«روزقيامت براى من شهادت دهد.»

اباذرغفارى، قهرمان زبده، مرتب به توزيع نامناسب وسليقه‏اى خليفه سوم اعتراض مى‏كرد. روزى واردخانه خليفه شد، يكصدهزاردرهم درمقابل او ديد، پرسيد: اين پول هاچيست؟

عثمان گفت: بيت المالى است كه از بعضى نواحى به دستم رسيده است، منتظرم همين مقدار نيز فردا برسد تا آنها را در جايى ذخيره كنم. اباذر گفت: چهار دينار زياد است يا صدهزار درهم؟

عثمان پاسخ داد: معلوم است كه يكصد هزار درهم بيشتراست.

اباذرگفت: آيا به ياددارى ازعلت اندوه روز قبل و خوشحالى امروز سؤال كرديم، پيامبر فرمود:

«نعم كان قد بقى عندى من فَى‏ءِ المسلمين اربعة دنانير لم اكن قسمتها و خفت ان يدركنى الموت وهى عندى وقد قسمتها اليوم واسترحت منها(60).»

«آرى مبلغ چهار دينار از بيت المال در اختيار من باقى مانده بود كه آنها را بين مسلمانان تقسيم نكرده بودم ومى ترسيدم مرگ من فرارسد و آنها در ذمه من بماند و چون امروز آنها را توزيع كردم و از مسئوليتش راحت شدم، اينك خوشحالم.»

ابن ابى الحديد در مورد تقسيم بيت المال بصره بعد از جنگ جمل مى‏نويسد:

«امام على - عليه السلام - به بصره آمد، در محل بيت المال، اموال آن را پانصد درهم، پانصد درهم بين مردم تقسيم كرد و براى خودش نيز يك سهم پانصد درهم برداشت. درپايان تقسيم، شخصى از راه رسيد و عرض كرد: من اگرچه خودم درميان شمانبوده‏ام ولى قلبم دركنار شما بوده است اينك درخواست دارم چيزى از اين بيت المال را به من بدهيد. امام على - عليه السلام - سهم خويش راكه پانصد درهم بود به او داد وبراى خودهيچ باقى نگذاشت(61).»

امام على - عليه السلام - عمار بن ياسر وابو ميثم بن تيهان را مسول بيت المال مدينه كرده وبه آنان نوشت:

«العربى والقريشى والانصارى والعجمى وكل من كان فى الاسلام من قبائل العرب واجناس العجم سواءٌ(62).»

«عرب و قريش و انصار و غيرعرب و هر كه در زمره مسلمانان است ازقبيله‏هاى عرب وتيره‏هاى غير عرب برابرند.»

ابى مخنف گزارش مى‏كند گروهى ازشيعيان نزد امام على - عليه السلام - آمدند و عرض كردند: اى اميرمؤمنان! مناسب است اين اموال بيت المال را ميان اشراف و بزرگان تقسيم كنى و آنان را بر ما برترى دهى تا هنگامى كه بركارهامسلط شوى، آنگاه به بهترين خصلتهايى كه خداوند تو را به آن عادت داده، بازگشته وبيت المال را به صورت مساوى وعادلانه تقسيم كنى.

امام فرمود:

«اتأمرونى ويحكم ان اطلب النصر بالظلم و الجور فيمن وليت عليه من اهل الاسلام و الله لايكون ذلك ماسمر السمير و مارأيت فى السماء نجماً والله لو كانت اموالهم مالى لساويت بينهم فكيف وانما هى اموالهم(63).»

«واى بر شما! مرا وامى داريد كه پيروزى را باستم و جور بر مسلمانانى كه بر آنها حكومت يافتم، طلب كنم؟ نه! به خداسوگندچنين نخواهد شد تا روزگار باقى است و تا زمانى كه در آسمان‏اى ستاره ببينم. به خدا قسم اگر اين اموال ثروت شخصى‏ام بود، به تساوى بين مردم رفتار مى‏كردم چه رسد كه اينها اموال خودشان است.»

ابواسحاق همدانى نقل مى‏كند: دوزن هنگام تقسيم بيت المال نزد امام على - عليه السلام - آمدند، يكى عرب وديگرى كنيزى آزاد شده، امام به هركدام 25درهم پول و پيمانه‏اى غذا داد. زن عرب گفت: اى امير مؤمنان! من زنى عربم و اين زن غير عرب است، چرامساوى تقسيم كرديد؟

امام فرمود: به خدا سوگند! من براى فرزندان اسماعيل برترى و فضيلتى برفرزندان اسحاق در اين غنيمتها نمى بينم(64).

سياست توزيع عادلانه امام به حدى دقيق بود كه يكى ازاصحاب به نام كليب مى‏گويد:

«مالى را از اصفهان براى امام آوردند، آن رابه هفت قسمت تقسيم كرد و در ميان آنها تكه نانى يافت آن را نيز هفت قسمت كرد و براى هرسهمى ازمالها تكه نانى قرارداد، آنگاه بزرگان گروه‏ها را فراخواند و در ميان آنها قرعه زد كه از كداميك آغاز شود(65).»

راستى چنين عدالت گسترده‏اى دركجايافت مى‏شود؟

اين قسمت را با ذكر حديثى از امام على - عليه السلام - به پايان مى‏بريم:

«عن ابى عبدالله - عليه السلام - قال قال اميرالمومنين - عليه السلام - لعمر بن الخطاب: ثلاث ان حفظتهن وعملت بهن كفتك ماسواهن وان تركتهن لم ينفعك شى‏ء سواهن قال: و ماهنَّ يااباالحسن؟ قال: اقامة الحدود على القريب والبعيد والحكم بكتاب الله فى الرضا والسخط والقسم بالعدل بين الاحمر والاسود. قال عمر: لقد او جزتَ وابلغتَ(66).»

«امام صادق - عليه السلام - فرمود: امام على - عليه السلام - به عمر فرمود: اگر سه چيز را حفظ كرده و عمل كنى، تو را از ساير چيزها بى‏نياز مى‏سازد و اگر آنها را به كار نگيرى ساير چيزها نيز فايده نخواهد داشت، عمر پرسيد؛ آنها چيست؟ امام فرمود: اجراى حدود بر دور و نزديك، حكم بر اساس كتاب خدا؛ در حالت خشم وخشنودى، ومراعات درتقسيم بين افراد سرخ وسياه. عمرگفت: سوگند به جانم عبارتى كوتاه و رسا فرمودى.»

4- سوء مديريت و بى لياقتى كارگزاران

عدم برخوردارى مسؤلان اقتصادى وكارگزاران بيت المال از دانش كافى وتعهد لازم موجب هدر رفتن سرمايه‏هاى ملى و انحطاط ملتها مى‏شود. امانتدارى، حسن تدبير و كفايت كارگزاران در همه بخشها به ويژه بخش اقتصادى زمينه رشد، ترقى و تحكيم نظام را فراهم مى‏سازد.

پيامبر اكرم - صلى الله عليه و آله - فرمود:

«دو دسته از امت من اگر اصلاح شوند، بقيه مردم اصلاح مى‏شوند و اگر فاسد شوند، بقيه نيز فاسد مى‏شوند. سوال شد: اى رسول خدا! اين دوگروه كيانند؟ فرمود: فقيهان وحكمرانان.(67)»

مراد از فقيه در اينجا معناى امروزى آن نيست، بلكه صاحب هر فهم ودانشى راشامل مى‏شود، چنان‏كه قرآن كريم نيز عدم تفقه را به معناى عدم فهم و درك به كاربرده است(68).

احبار و دانشمندان يهود و نصارى به نام دين از مردم پول دريافت مى‏كردند اما به دليل عدم تعهد، بى‏كفايتى و بى‏تقوايى، اموال عمومى را در راه منافع شخصى خود خرج كرده و مانع هدايت مردم نيزمى شدند. قرآن كريم مى‏فرمايد:

«يا ايها الذين آمنوا ان كثيراً من الاحبار والرهبان ليأكلون اموال الناس بالباطل ويصدون عن سبيل الله(69)»

«اى اهل ايمان! بسيارى ازعلما و راهبان اموال مردم را به باطل طعمه هوس خود مى‏كنند و مردم را از خدا باز مى‏دارند.»

افرادى كه براى مسئوليتهاى مختلف از جمله امور اقتصادى درنظرگرفته مى‏شوند، بايستى علاوه برتعهد، ازدانش كافى نيز برخوردار باشند. قرآن كريم از زبان حضرت يوسف نقل مى‏كند: او پيشنهاد اداره امور اقتصادى داد به دليل آنكه دوويژگى آگاهى وتعهد را در خود يافت: «اجعلنى على خزائن الارض انى حفيظ عليم(70)»

امام على - عليه السلام - حسن مديريت و تدبيردر امور اقتصادى را عامل رشد و ترقى اموال دانسته وعدم آن را زمينه ساز نابودى و از بين رفتن سرمايه‏هاى ملى مى‏داند و مى فرمايد:

«حسن التدبير ينمى قليل المال وسوء التدبير يفنى كثيره(71).»

«تدبير نيكو، مال اندك را رشد مى بخشد و اداره بد مال زياد را نابود مى كند.»

ايشان درسخنى ديگر چهار چيز را عامل سقوط دولتها و سير نزولى آنان مى‏داند و مى فرمايد:

«يستدل على ادبار الدول باربع: تضييع الاصول والتمسك بالفروع وتقديم الاراذل وتأخير الافاضل(72).»

«سقوط دولتها به چهار چيزاست: 1 - ضايع كردن اصول؛ 2 - چسبيدن به كارهاى فرعى؛ 3 - مقدم داشتن افراد پست؛ 4 - مؤخر داشتن افراد با فضيلت.»

امام صادق - عليه السلام - بى لياقتى مسؤلان اقتصادى وكارگزاران اموال عمومى را عامل نابودى و فناى اسلام خوانده ومى‏فرمايد:

«ان من بقاء المسلمين وبقاء الاسلام ان تصير الاموال عند من لايعرف فيها الحق ويصنع المعروف وان من فناء الاسلام وفناء المسلمين ان تصير الاموال فى ايدى من لايعرف فيها الحق ولايصنع فيهاالمعروف.»

«از اسباب پايدارى اسلام ومسلمانان اين است كه اموال دردست كسانى قرار گيرد كه حق آن را بدانند و نيكو عمل كنند و از وسايل نابودى اسلام و مسلمانان آن است كه اموال در دست كسانى قرار گيرد كه حق ندانسته وبه نيكى رفتار ننمايند.»

پي نوشت ها:

1) كنزالعمال، ش‏444226.

2) وسائل الشيعة، ج‏11، ص‏309.

3) سوره حجر (15) آيه 19.

4) سوره قصص (28) آيه 77.

5) سوره توبه (9) آيه 34.

6) سوره توبه (9) آيه 35.

7) تفسيرنورالثقلين، ج‏2، ص‏214.

8) سوره انفال (8) آيه 27.

9) مجمع البيان، ذيل آيه شريفه.

10) سوره نساء (4) آيه 58.

11) ميزان الحكمه، ج‏2، ص‏834.

12) سوره حج (22) آيه 38.

13) نهج البلاغه، نامه‏26.

14) شرح نهج البلاغه، ابن ميثم، ج‏5، ص‏227.

15) سياست نامه امام على، ج‏1، ص‏312.

16) دعائم الاسلام، ج‏2، ص‏532.

17) سيماى كارگزاران على بن‏ابى طالب، ص‏363.

18) رجال طوسى، ص‏59.

19) نهج البلاغه، نامه 43.

20) نهج البلاغه، نامه 20.

21) سيماى كارگزاران على ابن ابيطالب، ص‏380.

22) رجال طوسى، ص‏60.

23) اسد الغابه، ابن اثير، ج‏5، ص‏26.

24) نهج السعاده، ج‏5، ص‏16.

25) سوره نحل (16) آيه 112.

26) سوره اعراف (7) آيه 96.

27) ميزان الحكمه، ج‏1، ص‏257.

28) سوره مؤمنون (23) آيه 29.

29) سوره ق (50) آيه 9.

30) سوره دخان (44) آيه 3.

31) سوره انبياء (21) آيه 5.

32) نهج البلاغه، نامه 53.

33) ر.ك: نهج البلاغه، خطبه‏هاى 137، 173، 170، 205 و نامه‏هاى 1، 31، 54.

34) نهج البلاغه، نامه 54.

35) همان، نامه 26.

36) نهج البلاغه، خطبه 132.

37) همان، خطبه 30.

38) همان.

39) آفت سرمايه‏ها، اسراف وتبذير، ناصر رفيعى محمدى، ص‏15 به بعد.

40) فروغ اللغات، ص‏44.

41) الكافى، ج‏4، ص‏53.

42) غررالحكم، ج‏1، ص‏441.

43) تحف العقول، ص‏297.

44) الكافى، ج‏4، ص‏55.

45) بيدارگران اقاليم قبله، ص‏30.

46) نهج البلاغه، خطبه 126.

47) همان، نامه‏21.

48) بيت المال، پيدايش وتحولات آن، ص‏58 به بعد با تلخيص.

49) تفسير صافى، ج‏3، ص‏187.

50) غررالحكم، ج‏2، ص‏547.

51) همان.

52) سوره انعام (6) آيه 141.

53) فصلنامه جنگل ومرتع، ص‏48.

54) سفينه البحار، ج‏1، ص‏615.

55) ميزان الحكمه، ج‏4، ص‏1838.

56) الغدير، علامه امينى، ج‏8، ص‏336.

57) الطبقات الكبرى، ج‏3، ص‏76.

58) ر.ك: بيت المال، پيدايش وتحولات آن.

59) وسائل الشيعه، ج‏11، ص‏83.

60) روضه المتقين، ج‏12، ص‏206.

61) شرح نهج‏البلاغه، ابن ابى الحديد، ج‏1، ص‏250.

62) الاختصاص، ص‏152.

63) الامالى، شيخ مفيد، ص‏175.

64) الاختصاص، مفيد، ص‏151.

65) وسائل الشيعه، ج‏18، ص‏156.

66) همان.

67) بحار الانوار، ج‏77، ص‏154.

68) سوره نساء (4) آيه 78؛ سوره منافقون (63) آيه 7.

69) سوره توبه (9) آيه 34.

70) سوره يوسف (12) آيه 55.

71) الحياه، ج‏4، ص‏351.

72) وسائل الشيعة، ج‏11، ص‏521.